



نام داستان: نقشه الکس وجنیفر

نویسنده: علی رضایی بارگاهی

چندی پیش عاشق دختری شده

بودم. دختر زیبا و بلند قد و خلاصه هرچی ارزش بگم کم

گفته ام.دختره اسمش جنیفر بود.جنیفر را من خیلی دوست داشتم.من خودم بچه ی انگلستان بودم.و در اونجا من بزرگ شده بودم.جنیفر را از بچگی دوست داشتم.از همون بچگی عاشقش بودم.خلاصه خیلی دوستش داشتم.من حدود ۹ سالم بود و جنیفر هم ۹ سالش بود.بعضی موقع جنیفر ا میدیدم که به خانه اندرانیک میرود.با خودم فکر میکردم یعنی جنیفر من اونجا چکار میکند.وقتی هم از جنیفر میپرسیدم میگفت هیچی الکس من قشنگم توی این فکرانرو که من کجامیرم و چکار میکنم.من خودم فقط به عشق تو زننده ام.مگه من خرم مگه من احمقم که تن به کارهای نامشروع بدم.من تو را دوست دارم.و تا اون لحظه که باهم ازدواج کنیم بهت قول میدم پاک و معصوم باقی بمانم.اخه الکس این قدر به مغزت فشار نیار و فکرهای بدنکن.روزگاران میگذشت و من

درارزوی روزی بودم که باجنیفر ازدواج کنم وتشکیل
زندگی بدهم.من جنیفر را خیلی دوست
داشتم.دکترایم را در رشته مکانیک گرفته
بودم.جنیفر هم در رشته داروسازی دکترا را گرفته
بود و فارغ التحصیل شده بود.حالا من خیلی
خوشحال بودم وجنیفر هم.اون شب قرار بود که من
و خانم دکتر بر فتم وخوش
میگذروندیم.جنیفر میگفت حالا که هر دو تاهمون
مدرک دکترا گرفته ایم تا بریم سالن پارتی خوش
بگذرونیم.منم گفتم باشه جنیفر.هرچه خانومی بگه
رو چشمم.خلاصه رفتیم پارتی.دو تا شراب ناب که
خوردیم گیج و گیج شدیم.من که تا اونروز لب به
شراب نزده بودم به گفته ی جنیفر گفتیم پیمانہ ای
هم بزنیم به بدن.اها من گیج شدم.نمیدونستم که
دارم چکار میکنم.انگاری اصلا هرکاری که میکردم
دست خودم نبود.خلاصه اون شب که از پارتی

خواستیم برگردیم هنوزم گیج ودنگ بودم.
الکس: جنیفر اینجا کجا بودم راوردی. جنیفر: مگه به
تو خوش نگذشت. گفتم بله جایی که تو مرا بیاوری
مگه میشه به من خوش نگذره خانم دکتر خودم
،عشق خودم. خلاصه اون شبم سپری شد. قبل
از ازدواج دانستم که خانم دکتر چه گندی زده تو اون
پارتی ای که اون شب رفتیم. شبها زپی هم
گذشتند. من و جنیفر با هم ازدواج کردیم. عجب
روزگاری بود که هنوز هم جنیفر از رابطه اش در قبل
از ازدواج مون، در پارتیه، در کودکی خونه اندرانیک، به
من هیچ چیزی نگفته بود. من هر دور امید انستم
. چرا جنیفر به من رابطه هایش را در قبل از ازدواج مون
نگفته بودت عجب میکردم. شاید جنیفر میترسید که
رابطه ازدواج مون به هم بخوره اگه حقیقت رابه من
بگه. ولی باید فکر میکردم او را دوست داشتم
و او مادر دختر و پسر من بود هر چند هم گناهی واشتباهی

ازش سرزده باشه. جنیفر اخیلی دوست
داشتم. شاید فکر میکرد که باگفتن حقایق تلخ
،زندگیمون و رابطه مون نابود میشه ولی
فکر نمیکرد که من اورا باور دارم. امان از این شهوت
زیاد زنان و دختران که باعث میشه انها به سوی گناه
بانامردان حرکت کنند. جنیفر ابدست آورده
بودم. و هرگز هم نمیخواستم که از دستش
بدهم. جنیفر با من ازدواج کرده بود. جنیفر در کودکی
به خونه اندرانیک میرفته و همراه اندرانیک
و ۹ تا پسر و ۹ تا دختر در انباری خونه و در دستشویی
و در حمام به روابط نامشروع اقدام میکردند بصورت
گروهی. این قضیه رامن میدانستم. الکس
و جنیفر با هم این نقشه را کشیده بودند. و الکس
تمامی این ماجرا را با همراهی جنیفر به رضایی گفت
در طی یک تماس و ماجرا را بهش گفتم. رضایی گفت
حالا چکار کنم برات الکس. هرکاری میگی تا کنم. به

هر حال باناموست بازی شده ودر کودکی اورا خراب کرده اند. علی رضایی:قرار شد که از اسپانیابه سوی انگلستان پرواز کنم.گفتم اخه الکس این ۱۰ تاپسردیگرا چکار کنم؟همه شون راسرببرم.الکس هم قبول کردوگفت بله چنین پسرهایی مایه ننگ انگلیس هستند باید سرشان رازتنشان جدا کرد. رضایی :من الکس را خیلی دوست داشتم.وقتی که ماجرا را فهمیدم خیلی دلم برای جنیفر و الکس بیچاره سوخت.همون لحظه که شبانگاه بود اسلحه ام را برداشتم و با هوای پیمای شخصی ام به سوی انگلستان پرواز کردم.به انگلیس که رسیدم از هوای پیمایاده شدم.سوار بر موتور خارجی ام در انگلیس شدم و بسوی منازل این ۹ کره خر حرکت کردم.توله سگان چه خونه های مجللی هم داشتند.همشون را در حین کار نامشروع میدیدم عجب کره خرانی.من با این همه جلال و بزرگی یکی

ازاین دختران وزنان تابحال پیشم نیامده
بودند.(من بعدها بااین دختران وزنان ازدواج
کردم) که درخونه های این ۹ جوان شروع به روابط
نامشروع میبودند.عجب زنان خوشگلی وعجب
دختران زیبایی.بخدا این دخترها حق من بود که
باهاشون ازدواج کنم وباهوشون صاحب
دختر و پسر بشم.نگاه نگاه چجوری این ۹ پسر فریب
این دختران زده بودند.وهم بخدا این زنان هم حق
من بود که باهاشون ازدواج می کردم.۶ تا پسر با ۶ زن
و ۳ تا پسر با ۶ دختر روابط نامشروع داشتند. که من
۹ تا پسر را سربریدم.

اون ۹ دختر را که در زمان کودکی جنیفر ، توسط این
۹ پسر دچار گناه و رابطه نامشروع شده بودند را هم
پیدا کردم. این ۹ دختر همه شون را در انجام گناه

دیدم. و هر دختر با ۳ نام در در حال روابط نامشروع بودند و سرهمه ۲۷ نام در برابر دیدم و با ۹ تاشون ازدواج کردم. سر ۲۷ بریده را در بیابان رها کردم. سراندرانیک را هم بریده بودم. او را هم در حال رابطه نامشروع با ۵ زن دیدم. و وفورا سراندرانیک را بریدم. و با ۵ زن ازدواج کردم. و به زندگی ننگین این کره خرتوله سگ پایان دادم. من ادمی بودم که طبق تفکر و عقیده های ذاتی خودم جلو می رفتم. ماموریتم را تمام کردم . الکس: جنیفر چون به رضایی گفتم و سرهمه اون ۱۰ کوله حرام پسران جوان را برام برید. جنیفر من تو را خیلی دوست دارم. من خودم ماجرا را میدانستم ولی خودت هم باید ماجرا را را من می گفتم. جنیفر گفت الکس چون می ترسیدم که به رابطه مون پایان بدی. می ترسیدم اگه حقیقت را بهت بگم قبل از ازدواج مون ازم جدا بشی. به این خاطر نگفتم. و هم در بعد از ازدواج با خود فکر می کردم که اگه حقیقت

رابهت بگم ازم جدابشی. روبه جنیفر کردم و گفتم
جنیفر من وتومال هم هستیم. اگه ماجرای دیگه هم
وجودداره که میدانم وجودداره، به من
بگوئترس. من که دشمن تونیستم. بالاخره قدرت
شهوت زنان ودختران باعث میشود که انها به سوی
گناه بانامردان حرکت کنند. تارضایی راداریم غمی
نداریم. توراممکن است پسران فریب داده باشند
ولی این وجوددختر وزن است که پاک ومعصوم
است ونباید نابود بشود. ولی اون پسران
راباید نابود کرد چون اون پسران باید کشته
شوند. رضایی بادختران ازدواج میکند. نباید بادختران
گناه کرد. الگوی من رضایی است. من ورضایی عقیده
مون یکسان است گرچه دراین راه بدست ماموران
نظامی انگلیس یا هر جای دیگری بیافتیم ماعقیده
خودمون راداریم. رضایی به من گفت ان
۹ پسرکودک در جوانی، ۶ تا شون با ۶ زن در حال گناه

بودند که ۶ تا پسر را سر بریده و با ۶ زن ازدواج کرد. و ۳ پسر دیگر را در روابط نامشروع با ۳ دختر دید. که ۳ پسر را سر برید. و با ۳ دختر ازدواج کرده است. شاید چون این زنان دیگه در گناه غرق شده اند لایق ازدواج بارضایی نیستند. ولی رضایی نمیگه اونافاسدند. رضایی هم میگه اگه در ابتدا بارضایی ازدواج میکردند همه شون محرم میشدند و دیگه تن به گناه نمیدادند. ولی فرصت دیر نیست و بانها ازدواج کرده. رضایی با ۹ تا دختر بچه زمان کودکی که الان بزرگ شده اند ازدواج کرده و هر دختر با ۳ نامرد در حال گناه بودند و سر همه ۲۷ تا نامرد را رضایی برید. الکس: رضایی سراندرانیک را در حال گناه با ۵ زن برید و با ۵ تا زن ازدواج کرد. جنیفر گفت: اون روز هم که به پارتنی رفته بودیم که اخذ مدرک دکترایی مان را جشن بگیریم من شراب نوشیدم. و سپس به یک اتاق رفتم اتاقی که ۲۰

مرد جوان با ۲۰ زن و دختر جوان به صورت گروهی
باهم اعمال گناه میکردند. من هم دچار شهوت
گناه شدم و با سه مرد بصورت گروهی و سپس
با ۳ مرد دیگر. خلاصه با ۲۰ تا مرد هر دفعه با ۳ تا شون
گروهی تن به گناه دادم. یعنی ۶ دفعه و هر دفعه با ۳
مرد. و در نهایت با ۲ مرد دیگر گروهی. یعنی الکس با
۲۰ تا شون تن به گناه دادم. بخدا الکس خیلی
دچار شهوت گناه شده بودم. این ۲۰ مرد فریب به
۲۰ زن و دختر داده بودند و بصورت تکی بایک زن
یا دختر. وهم گروهی بایک زن یا دختر. وهم یک
مرد با چند زن و یا دختر. وهم گروهی ۲۰ مرد با ۲۰ زن
و دختر شروع به رابطه های نامشروع می
کردند. الکس بخدا ما زنهای خیلی بیچاره ایم که فریب
این نامردان را میخوریم. من اون زمان
هنوز دختر بودم. پس هم در کودکی وهم در جوانی
باهم اعمال گناه شده. و گریه کرد. الکس

جنیفر ادر اغوش گرفت و گفت گریه نکن
عشقم. ممنونم که حقیقت را بهم گفتی همراه
جزئیات. جنیفر باید همه ان ۲۰ تا کوله حرام
مرد را از سر جدا کنم. فوری الکس تمامی این
ماجرای و نقشه اش همراه جنیفر را به رضایی در طی
یک تماس گفت. رضایی: الکس جون هر کاری بگی
میکنم. چه کنم الکس؟ رضایی: فوری به سوی منازل
این ۲۰ توله سگ حرکت کردم. و این ۲۰ نامرد
هر کدام با حدود ۳۰ تازن در حال گناه و روابط
نامشروع بودند. این زنان همگی
دختر و پسر داشتند و برای گذراندن زندگی با شهوت
زیاد بسوی گناه روی آورده بودند. من هرگز با این
قبیل زنان ازدواج نمی کردم چون همه شون
با فساد و گناه مانوس شده اند. البته همه شون
با قدرت شهوت زیاد بسوی گناه با این قبیل توله
سگان نامردان میشن و به گناه روی میدن. شاید من

بگم بااین زنان ازدواج نمیکنم ولی بازم میگم این
زنان ذات وفطرتی پاک دارند. و هرگز حاضر به ازدواج
بااین نامردان نمیشن. فقط قدرت شهوت
زیاد دارند و وارد گناه بااین نامردان
میشن. چرا تا آخر عمر خویش بااین نامردان تن به
گناه بدن. من این زنان را فقط بعنوان دوستی
نمیخواستم. البته به همه ان زنان ازدواج کردم. و ان
۲۰ مفسد نامرد را سربریدم. ان ۲۰ زن و دختر را که
در جوانی جنیفتوسط این ۲۰ نفر گناه شده
بودند را هم ازدواج کردم. چون ان ۲۰ زن و دختر هم
فقط بسوی گناه و روابط نامشروع حرکت
میکردند و همه ی ۲۰ تا نامردان مفسدهایشان را هم
سربریدم. البته من سرهمه این نامردان را وقتی می
بریدم در کیسه گذاشتم و در بیابان برای پشه ها
. و مگس ها را همی کردم

به الكس هم تماس گرفتم وماجرارابراش
گفتم.الكس وجنيفرخيلي

شاد شدند.چندروزگذشت.روزی درخیابان، داشتم
قدم میزدم که ناگهان گروهی برروی من
ریختندومراکتک کاری کردند.دیگه ندونستم چی
شد.چشم که بازکردم خودم رادرزندان دیدم.
سرباز:فرمانده گفته بیدارکه شدی ببرمت پیشش.
مراگرفت وبه پیش فرمانده اش برد.فوری روبه من
کرده فرمانده توماس :مردیکه خر،توبیشرف هستی
.گفتم:توماس جان ماجرارابه نظرم شنیده ای.ولی
مگه من مقصرهستم.مقصراون ۹ پسرواندرانیک
بودندکه درکودکی باده دخترودرجوانی بازانان
ودختران گناه کردند.نه من که بان ۹ دختران
کودک دربزرگی ازدواج کردم وبان ۹ زن ودخترکه
درحال گناه با ۹ جوان بودند ازدواج کردم.وباهزنی
که اندرانیک گناه کرده بودازدواج کردم.یعنی

همسرانم شدند. ایامن مقصرم که ۲۰ تا کوله حرام
نامرد را سربریدم بخاطریکه درپارتی با ۲۰ زن
ودخترگناه میکردند. و بخاطریکه این ۲۰ نامرد بعدا
هر کدام با ۳۰ زن در حال گناه بودند. و من این زنان
را هم محرم خود کردم و باهاشون ازدواج کردم.
تا دیگه بسوی گناه حرکت نکنند. اون زنان و دخترانی
را که در زمان جوانی جنیفرگناه شده بودند در اتاق
پارتیه و ۲۰ نفر بودند را هم بعدا در حال انجام گناه
با ۲۰ تا از مفسدان مشاهده نمودم که همه این
۲۰ تا مفسد را هم تحقیق کرده و به مکانشان دست
یافتم و سر ۲۰ تا مفسد بریدم. اره جناب توماس
با این ۲۰ زن و دختر هم ازدواج کردم. من اون ۹
دختر بچه را که بزرگ شدند و هر کدام با ۳
نامرد در روابط نامشروع دیدم سران ۲۷ نامرد را بریدم
و بان ۹ دختر ازدواج کردم. من با ۵ زنی که اندرانیک
فریبشان داده بود هم ازدواج کردم و سراندرانیک

رابریدم. من سران ۹ کودک را که بزرگ شدند و با ۹
تازن و دختر گناه می کردند هم سربریدم و با ۹ زن
و دختر ازدواج کردم. توماس مقصر این زنان و دختران
نیستند که باشهوت زیاد باین نامردان وارد گناه
میشن. مقصران نامردانی است که به اسم
مرد هر کار گناهی بازن و دختران انجام میدهند. این
مردان تودر کودکی با دختران کوچک و در جوانی
همیشه و همیشه با دختران و زنان جوان گناه
میکنند. ویکی مثل توهم طرفداریشون رامیگیرد. اون
نامردان حقشون مرگ بوده چه زودتر بهتر. توماس
با کشیده ای محکم توی گوشم زد و گفت: چطوری
تو محرم زنان و دختران هستی و با دختران ازدواج
میکنی و محرم زنان هستی و باهاشون رابطه داری
مشکلی نیست عین دین و حقانیت و پاکی بشمارمی
ایدولی ان ها ان جوانانی که همین کار تو را می کردند
را کارشان را گناه و رابطه نامشروع میبینی؟ مگه اون

جوانان مثل توانسان نبودند. چجوریه که کارانهاگناه
است ولی کارتودین وپاکی است؟ چجوریه میگی
انهاگناه کبیره میکنندولی میگی خودت ازدواج
میکنی. توماس: این دختران وزنان بان مردان
ازدواج کردند. این زنان باشهوت زیاد واردگناه بان
مردان نشده بودند بلکه این زنان باشهوت زیاد
خودباشوهران خودازدواج کردند. جنیفرباهمه ان
مردان درپارتی که ۲۰ نفربودند ازدواج
کرد.. جنیفربالکس هم باهم ازدواج کردند. الکس به
توگفته این ۱۰ پسرکودک درکودکی باجنیفرگناه کرده
اند درحالیکه ان ۱۰ کودک باجنیفر ازدواج کردندو
با ۹ دخترکودک دیگر. این ۹ کودک پسر در جوانی
۶ تا از مردان با ۶ زن ازدواج کرده بودندو ۳
مرد دیگر با ۳ دختر ازدواج کرده بودند که توی خران
۹ مرد را کشتی. ان ۹ دختر کودک، بزرگ شدند و ازدواج
کردند این صحیح است. البته درکودکی این ۹

دختر هر کدام با ۱۰ کودک ازدواج کرده
بودند. جنیفر هم در کودکی با این ۱۰ کودک ازدواج
کرد. جنیفر وقتی بزرگ هم شد با الکس ازدواج
کرد. ولی آن ۹ دختر کودک در بزرگی هر کدام
با ۳ مرد ازدواج کردند که تو سر همه ۲۷
مرد را بریدی. و با ۹ تاشون گناه کردی. به خیال خودت
ازدواج کردی. اما تو گناه کردی توله سگ نفهم
بیشعور. اندرانیک بعد از اجرای کودکی وقتی بزرگ
شد با ۵ زن ازدواج کرد که خودشان شوهر داشتند. مگه
۵ زن شوهر دار نباید همه شون با اندرانیک ازدواج
میکردند بی وجدان نادان. من میگم. اون ۲۰ زن
و دختر در پارتیه خودشان غیر از این ۲۰ نفر که من
میگم همه ۲۰ نفر شوهرانشانند و با هم گروهی
ازدواج کرده بودند، شوهر داشتند. ولی دختران فقط
شوهرانشان این ۲۰ نفر بودند که با هم گروهی ازدواج
کرده بودند. و البته بعد از این ۲۰ زن و دختر

با ۲۰ تا نفر مرد دیگر هم بصورت گروهی ازدواج کردند
که توان ۲۰ مرد را کشتی. و اون ۲۰ مرد پارتی هر کدام
با ۳۰ زن دیگه هم بعدا ازدواج کردند که تو این ۲۰
مرد را کشتی. جنیفر هم قبل از پارتی با ۲۰ مرد در پارتی
ازدواج کرده بود. پس همش فکر نکن
اعتقاد و باور تو درست بوده باشد. تو کلایک انسان بی
منطقی بوده ای که فکر کرده ای فقط خودت
و باور خودت درست است. از سادگی تو امثال الکس
و جنیفر سو استفاده میکنند. جنیفر و ۱۰۰ زن
و دختر ممکن است با ۱۰۰ مرد ازدواج
کنند و جنیفر با الکس هم ازدواج کند ولی با هم نقشه
بکشند و از سادگی تو سو استفاده کنند و بگن
۱۰۰ نامرد جنیفر و ۱۰۰ زن و دختر را گناه کرده اند و تو هم
باور کنی و بری و ۱۰۰ مرد را بکشی و به قول خودت با آن
۱۰۰ زن و دختر هم ازدواج کنی. تو بازنده ای بی دین
و بی وجود. تازه من از الکس

وجنیفر تقدیر و تشکر و قدردانی هم میکنم که بانقشه
زیبایشان توی کوله حرام رابه اعدام محکوم میکنم

توماس: به توهم میگن مرد ای نامرد بی
وجدان. فوری حکم اعدام رضایی را گرفتم. و اورابه
داراویختم. تا عبرت دیگران هم شود که باید ناحق
یعنی این توله سگ رانا بود کرد که فقط طبق
تفکر و اعتقاد باطل خویش پیش میرود. مگر یک زن
شوهر دار اجازه نداشت با ۱۰ یا هزار نفر ازدواج
کند. من در کشوری زندگی میکردم که قانونش
همین است یعنی یک زن یا دختر
با ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ مرد هم میتواند ازدواج کند حالا چه
۳۰ نفر با هم یکجا یا همسر از دواج کنند و یا چه زن یا یک
دختر ۳۰ تا شوهرش هر کدام در جایی جداگانه با زن
یا دختر از دواج کندهیچ مشکلی ندارد. این قانون من

و کشور من است من خودم این قانون را به تصویب
مجلس رساندم و از نظر خودم هیچ ایراد و مشکلی
ندارد. من خودم با افرادی مثل رضایی بی وجدان به
سختی مجازات و برخورد به اعدام محکومشان
میکردم. من غیر از رضایی با خیلی ها همچون رضایی
برخورد کرده و میکنم و خواهم کرد. امثال رضایی
میگن این دختران و زنان همگی گناه میکنند
ازدواج. و فقط من میتونم باهاشون ازدواج
کنم. فکر میکنند اگر یک زن شوهر دار، ۱۰ تا شوهر دیگه
داشته باشد رضایی میگه همه ۱۰ تا شون
نامرد و باهاش گناه کرده اند ولی خودش به عقیده
خودشان با این زنان ازدواج میکنند و سران ده
تا مرد را می برند و به قول خودش این ده
مرد، نامرد هستند و گناه کرده اند و خودش به قول
خودشان با این زن ازدواج میکنند. این زنان که
با این مردان گروهی یا تکی وارد رابطه ازدواج موقت

میشود خودشان شوهردائی دارند و بعضیها شون
، بچه دختر و پسر هم دارند. اخه بعضی از این زنان
از شوهر اول خود دختر و پسر کوچک یا جوان دارند. ولی
امثال رضایی میگن فقط خودم با ان زن ازدواج
میکنم. و شوهر اولش را هم میگه باهاش گناه کرده
و بچه های شوهر اولش را حاصل و نتیجه گناه و ناپاکی
و رابطه نامشروع می داند. امثال رضایی این عشق
و علاقه زیاد زنان را برای ازدواج موقت با مردانشان
را که همان شهوت زیاد زنان برای ازدواج موقت
باشوهرانشان است را میگن شهوت زیاد زنان
جهت گناه با نامردان است. اما من توماس میگم
این شهوت جهت ازدواج باشوهران موقتی شان
است. امثال رضایی میگه این نا مردان گول و فریب
این زنان و دختران داده اند و در محضر با زنان
و دختران از روی گناه ازدواج موقتی میکنند . این زن
و مردان را و شهوت های این زنان را برای شوهران

موقتی شان گناه تلقی میکنند. و مقصر را مردان
میدانند و سر مردان را قطع میکنند و به عقیده خودش
و قانون خودش بان زنان ازدواج میکند. این در حالی
است که قضیه برعکس است. یعنی من رضایی
را اعدام باید بکنم چون رضایی بان زنان گناه
میکند. و بان زنان را طعمه خود و شکار میکند. و بان زنان
را معتاد گناه با خود میکند. یعنی ان زنان مانوس به
گناه با رضایی بطور ماندگار میشن و رضایی مشغول
به گناه بانها میشه. البته من توماس میگم رضایی
باهاشون گناه میکند که حرف درستی زده ام ولی
رضایی خودش میگه ازدواج است. انان با رضایی
ازدواج موقت نمیکند. رضایی هم بانها گناه
میکند البته خود رضایی میگه ازدواج کرده
ام. مقصر رضایی است. با رضایی هیچ زن و دختری
ازدواج موقت نمیکرد. چون رضایی را دوست
نداشتند پس رضایی در پی این بود که بان زنان

ودختران گناه کندوشهوت زنان ودختران راجهت
گناه باخودبرمی انگیزد.وبان دختران وزنان گناه
میکند.رضایی رادختران وزنان حاضربه ازدواج موقت
یادائم نیستندپس رضایی بانهاگناه میکند.چرامیگم
گناه؟چون ان زنان حاضربه ازدواج موقتی بارضایی
نیستند.رضایی بله میدادولی زنان ودختران به
رضایی نه میدادند.امااون مردان بان دختران وزنان
که شهوت زیاددارندجهت ازدواج بانهابصورت
گروهی اقدام میکنند.امثال رضایی چشم دیدن این
اعمال راندارندیعنی زورشان می ایدکه دختران
وزنان،بان مردان رابطه ازدواج داشته باشندان هم
بصورت گروهی.رضایی بادیدن این ماجراکه دختران
وزنان ان مردان گروهی رادوست دارندوباهم
ازدواج می کنندخیلی ازته دلش ناراحت ونگران
وپریشان وازرده خاطرهمیشه.وقتی میبیندان زنان
ودختران ان مردان رادوست دارندوبه رضایی

اهمیتی نمیدن ،رضایی هم میگه انها باهم گناه
میکنند و باید سران نامردان را ببرم و خودم بان زنان
و دختران طبق قانون خودم ازدواج موقت یادائم
کنم. ولی باکشتن ان مردان ایا زنان و دختران به
رضایی بله میدن؟ نه. پس رضایی لااقل سعی
خود را میکند و ان مردان را میکشد و درد و غمش کاسته
میشه. سپس سعی میکند به جهانیان بفهماند که این
زنان و مردان ازدواج موقتی یعنی چه؟ اینها گناه کرده
اند. ولی من توماس خرنیستم. و فریب این اندیشه
های جهل رضایی را نمیخورم، این اندیشه جهل
و باطل . خود را بنده صالح و خوب خدا مینامد و میگه
هدفم کار حق و پاکی است. و بان دختران و زنان به
عقیده خود ازدواج میکند. در حالی که رضایی شهوت
انهارابه سمت گناه با خود سوق و حرکت میدهد که
من میدانم. رضایی فکر میکند میتواند گول و فریب به
من توماس بزند و بگه ازدواج کرده ام. رضایی با ان

زنان و دختران بعد از نابودی مردانشان در ازدواج
موقت، با آنها گناه می کند. و چاره دیگری ندارد. چون
انان با رضایی ازدواج موقت نمیکنند پس رضایی
با انان گناه میکند و به جهانیان پیام میدهد که من
با آنها ازدواج کردم و مفسدانشان را سربریدم.

سران مردان را میبرد و خودش تک و تنها در این
نبرد، خود را پیروز این بازی می داند. امثال رضایی
سعی میکنند فکرو بینش خود را به جهانیان قالب
کنند. رضایی میگه من ازدواج کرده ام ولی دیگران
گناه کرده اند. ولی من توماس میگم رضایی گناه
کرده است و ان مردان ازدواج کرده اند. من توماس
فریب اندیشه و طرز دید جاهلانه ی امثال رضایی
را بارها دیده و با امثال رضایی به جدی برخورد کرده
ام. امثال رضایی بدنبال تلافی و انتقام گرفتن از ان

مردانی بودند که با زنان و دختران ازدواج میکردند. ان مردان رامیکشند و با زور و مکر و نیرنگ و حيله ، ان زنان راتصاحب ميشن. به عقیده و باور خود با انها ازدواج کرده اند ولی ان زنان و دختران هرگز راضی به ازدواج موقتی با این بی وجدان نبودند. من کار رضایی را گناه و ناپاکی بشمار می اورم. گرچه زنان و دختران خودشان به خوبی خوب درک کرده اند که امثال رضایی انها را از دست شوهرانشان جدا کرده و با انها گناه میکند. ولی دیگر چه کاری از دستشان بر می اید جز اینکه با شهوت خود، بسوی گناه بار رضایی حرکت کنند. تا من توماس وجود دارم میدانم امثال رضایی چطور انسانهایی هستند و انها را طبق قانون کشورم نابود میکنم. اگر که رضایی دست به دامان قانون سراسر دنیا شد باز من مطمئنم رضایی و بینشش را قبول نمیکنم. رضایی میگه من کار حق و ازدواج با دختران و زنان کرده ام. و میخواد دنیا هم این

طرزتفکررا قبول کند. ولی من توماس میگم طبق
قانون من، رضایی گناه کرده چون دختران زنان
هرگز رضای به ازدواج موقت یادائم باین
فرد نبودند. و میگویند رضایی باهامون گناه کرده
است. و شوهران موقتی ما را سربریده است. من
میخوام دنیا را بیدار کنم. که دنیا حرف مراقبول داشته
باشد نه رضایی. پس فقط رضایی خواهد گفت
کارش حق و ازدواج بوده. اما یقین دارم حتما قانون
من و ملت را برای این مورد قبول میکنند. توماس:
کار رضایی بی عدالتی و ناپاکی و گناه و ظلم و ادم
کشی است. فقط رضایی خودش میگه من ازدواج
کرده ام. وقتی ان زنان و دختران طبق قانون
کشورشان حاضر به ازدواج موقت با رضایی نمیشن
، دیگه رضایی یک مهره سوخته و بازنده بیش
نیست. که به دختران زنان نمیرسد و محکوم میشه
طبق قانون دنیا چون بانها گناه کرده است. بازم

چون ان جوانان شوهران موقتی زنان ودختران
راسربریده ،میزان اندازه جرمش زیادترمیشه

توماس:وقتی امثال رضایی میبینند که هیچ زنان
ودختران باهاش طبق قانون توماس ازدواج موقتی
یادائم نمیکنند خودرابازنده میبینند.ولی طبق قانون
خودش بانها ازدواج دائم یاموقت میکند.درحالی که
باانان گناه کرده است.چون طبق قانون من،وقتی
دختران وزنان راضی به ازدواج موقتی یادائم
بارضایی نباشنددیگه رضایی نمیتواند بانها ازدواج
موقت یادائم نماید. قانون من جهت ازدواج موقتی
یادائم زنان ومردان بارضایی یاباهر مرددیگری
،باید زنان ودختران قبول کنندوبله بگویندوراضی
باشند.که اینابامردان راضی بودندوبله میدادندولی
به امثال رضایی بله نمیدادند.پس رضایی هم طبق

قانون خودش میگفت با آنها ازدواج کرده ولی من
توماس میگم گناه میکرد. وقتی امثال رضایی این
زنان ودختران راببینند که به ازدواج موقتی با جوانان
درآمده است بازم خود را بازنده میدانند. چنین
انسانی که خود را در این شرایط ببیند خود را یک مهره
سوخته بیش نمی بیند. پس یک راه فقط برای او باقی
می ماندوان این است که یک بینش و تفکر دیگری
را به جهانیان قالب کند. یعنی خود را به جهانیان
رودررو میکند و میگوید این زنان ودختران با شهوت
زیاد بسوی این مردان نادان و جاهل کشیده
میشوند. زن که یک موجود پاک و بی الایش است
فریب این نامردان را می خورد و بسوی گناه با این
نامردان حرکت میکند. رضایی می خواهد با این
طرز دید دنیا پیش برود. که اگر این بینش رضایی
ودید این رضایی را قبول کنند رضایی به همه ی زنان
ودختران میرسد و طبق قانون خودش به هدفش که

ازدواج دائم بان زنان ودختران است میرسد.وان
مردانی راهم که کشته چون بان زنان ودختران گناه
کرده اندوسزای گناه مردان ،اعدام است که رضایی
خودش نابودشان کرده است.این تنهاراه چاره برای
امثال رضایی بود.رضایی بان زنان گناه

میکرد.اوقانون کشورم رابریایه واساس دروغ
ونیرنگ وظلم وناحقی وناپاکی و گناه وغلط واشتباه
میدانست.چون ازطریق این قانون من نمیتوانست
جواب بله راززنان ودختران بگیردوبانها ازدواج دائم
یاموقت نماید.رضایی میگفت ان مردان به دختران
وزنان فریب داده اندوبله رازانهاگرفتندتابانهاگناه
کنندباموجودی لطیف واحساسی به نام زن.رضایی
میگفت انچنان این نامردان این زنان رابانیرنگ
ودروغ ومکرصاحب شده اندکه .من هرکاری میکنم
به من بله نمیگویند.که طبق قانون توماس باهم
ازدواج دائم یاموقت داشته باشیم.پس من ان

نامردان راسرمیبرم.وبایین زنان طبق قانون وروش
خودم ازدواج میکنم.گرچه این زنان همیشه ازمن
نفرت وکینه داشته باشندوطبق قانون کشورشان
بگویندباهاشون گناه کرده ام.ولی بالاخره
خواهنددانست که من خیرخواه شون بوده ام ومن
طبق روش وقانون خودم بانهاازدواج کرده
ام.گرچه توماس طبق قانون خودش بگویدمن
بامکروحیله ونیرنگ وبانهاگناه کرده ام.ولی من
طبق قانون خودم باراه وروش درست ودقیق
بانهاازدواج کرده ام. ومن راه درست رابه زنان
ودختران نشان دادم.گرچه زنان ودختران طبق
قانون کشورشان هرگزبامن ازدواج موقت یا دائم
نمیکردندولی من سعی کردم باراه وروش وقانون
خودم آنان رااگاه کنم وبانهاازطریق قانون وروش
خودم ازدواج کردم.ولی ان نامردان به انهافریب
ونیرنگ زده بودندوبازنان ودختران گناه

کردند. رضایی قانون ملت را قبول نداشت. فقط
شیوه و روشی که خود میخواست به جلو پیش
میرفت. ولی قانون رسمی جهانیان با دید و بینش این
رضایی مخالفت کردند. و گفتند قانون کشور خودت
را در مورد این مسئله برای رضایی در نظر بگیر. و قانون
دنیا گفت: هر ملتی قانونی دارد و قانون هر ملتی
با ملت دیگر فرق دارد. در مورد این امثال رضایی که به
ماروی می آورد ما قانون دنیا حرف اول و آخر را میزنیم
و حرف ماملاک است. ما هم در مورد این مسئله
میگوییم طبق قانون ملت برای این رضایی در این
مورد مجازات در نظر بگیر. در این مورد، قانون دنیا
قانون ملت خودت را برای مجازات رضایی
در نظر بگیر ما قانون ملتتان در مورد این مسئله را قبول
داریم. پس در مورد این مورد، قانون ملت خودتان
را در پیش بگیرید. در این مورد، قانون کشور خودتان
بسند و کافی است. ما قانون دنیا این مورد را به

قانون ملت خودتان برای مجازات رضایی
تایید میکنیم. پس باقانون ملت خودم برای مجازات
رضایی اقدام کردم. رضایی ان جوانان را که به ازدواج
موقت بان دختران درآمده اند اسراژتن جدا کرده
است. و همچنین زنان و دختران نخواسته اند به
ازدواج موقت یادائم باین رضایی دربیایند و رضایی
بانها گناه کرده است. پس تنه راه چاره رضایی که
جهانیان هم هست و قانون جهانیان هم قانون
ملت خودم را برای این مورد، مناسب دیدند. من هم
رضایی را طبق قانون کشورم اعدام کردم. شاید قانون
من و کشورم را امثال رضایی قبول نداشته باشند ولی
وقتی قانون دنیا بگه قانون من و کشورم. دیگه رضایی
را باید اعدام کنم

توماس: رضایی طبق قانون من پیش نرفت. چون طبق قانون من، آن زنان و دختران هرگز رضای به ازدواج موقت یا دائم با رضایی نمیشدند. در قانون من هرزنی و دختری میتواند با دفعات زیاد با مردان ازدواج موقتی یا دائم کند. ولی این امروز مهم در صورتی امکانپذیر است که زنان و دختران خودشان بلبه بگن و رضای به ازدواج با مردان باشند. اما به رضایی بلبه نمیدادند. پس رضایی طبق قانون من پیش نرفت چون قانون من همین بود که عرض کردم. وقتی دختران و زنان طبق قانون من به رضایی بلبه نمیدادند پس رضایی اندیشید و طبق قانون خودش پیش رفت. اگر به رضایی طبق قانون من بلبه میدادند رضایی با همه آن دختران و زنان ازدواج موقت یا دائم میکرد طبق قانون من. در قانون من یک زن به دفعات زیاد حق داشت ازدواج موقت یا دائم کند. و دختران هم همچنین. زن

ودختر در صورت ازدواج دائمی با مردان خود ،دیگه
همیشه ودائمی وماندگار میشد رابطه شون
تا اخر عمرشان واز انها بعنوان زن نام میبرند.ولی
بعضی دختران هم هستند که چندتا شوهر دائمی
دارند که در این صورت از انها هم بعنوان زن نام برده
میشود. بعضی زنهام چندین شوهر دائمی دارند که
به این قشر هم زن میگویند. ولی به رضایی بله
نمیدادند. رضایی نمیتوانست بان دختران طبق
قانون من ازدواج دائم کند چون دختران به او بله
نمیدادند. و زنان هم طبق قانون من حق ازدواج
موقت یا دائم داشتند ولی به رضایی بله
نمیدادند. اگر زنان و دختران به رضایی طبق قانون
من بله نمیدادند ولی رضایی طبق قانون و روشی که
خودش داشت با همه ان زنان و دختران ازدواج
کرد در حالیکه ان دختران و زنان حتی راضی به ازدواج
موقت با رضایی هم نبودند. یعنی رضایی با زنان

ودختران ازدواج دائم هر جور که خودش دلش
میخواست انجام میداد. اما قانون من بدرش
نخورد. سپس با قانون خودش پیش رفت. و گفت
من با همه زنان و دختران ازدواج میکنم گرچه بله
هم ندهند. من راه و روش درست و خوب زندگی
کردن را بهشون یاد میدم. و قانون توماس را قبول
ندارم. چون در قانون توماس همه زنان و دختران
بسوی گناه و روابط نامشروع کشیده

میشوند. و میگفت پایه و اساس قانون توماس ناحقی
و کفر و گناه است. و میگفت: این زنان و دختران طبق
قانون توماس توسط آن جوانان شستشوی مغزی
شده اند و بخاطر این به من بله نمیدن. و من خودم
راه و روش دقیق زندگی کردن را با خودم را بهشون
تعلیم و یاد میدم که با من انس و خوب گیرند. بنابراین
به جهانیان اعلام کرد که قانون توماس بر پایه
و اساس ظلم و گناه است. و این نامردان با حيله

ومکرونیږنگ بله راززان و دختران میگیرندوبازنان
ودختران گناه میکنندوشوهردائی می این زنان ،هم
باهاشون گناه کرده است.واوراشستشوی مغزی
کرده که باجوانان بسوی گناه حرکت کند.همین بله
دادن دختران وزنان هم بخاطرشهوت به گناه بان
نامردان است وان نامردان شورواشتیاق زنان
ودختران رابه سمت وسوی گناه وزشتی باخودشان
برمی انگیزندوطبق قانون توماس ان رازیبایی وپاکی
وازدواج بشمارمی اورند.وشوهردائی وشوهرموقتی
این زنان جوری فریب وگول به آنان میزنندوجوری
انان راشستشوی مغزی میکنندکه هرگزبه امثال من
بله نمیدن وحاضر به ازدواج بامن نمیشن.پس
رضایی همه نامردان رانابودمیکنندوانان راعامل گناه
وناپاکی معرفی میگرداند.رضایی قانون مراقبول
نداردچون باقانون من به هدف نمیرسید.وطبق
قانون خودش پیش رفت.پس من ورضایی

هر دو از جهت و سمت و سوی متفاوت با این قضیه
روبرو میشیم. و هر کدام هم برای قانون خودمان
، دلایل مربوطه را داریم. شاید قانون رضایی درست
باشد یا شاید قانون من؟ من طبق قانونم میگم رضایی
با ان زنان و دختران ، ازدواج موقت یا دائمی نکرده
است. بلکه با انها گناه کرده است. و این گناه
خود را حق و پاکی نام میبرد. رضایی شهوت زنان
و دختران را به سمت گناه با خود میکشاند چون انان
به رضایی بله نمیدن. رضایی به قول خودش ، ان
نامردان را سربریده. در حالیکه رضایی میگه من با ان
زنان و دختران ازدواج کردم. و ان نامردان را که زنان
و دختران را گناه کردند نابود کردم. ان نامردان این
زنان و دختران را شستشوی مغزی داده اند و هم ان
شوهرشان هم با انها گناه کردند و انان را به سوی گناه
شستشوی مغزی داده اند. ولی من با انان ازدواج
کردم و سعی کردم راه و روش درست زندگی با خودم

رابطه‌تون یاد بدهم. شاید آنان شستشوی مغزی
شدند ولی من انهارابه سوی راه درستی سوق میدم

توماس: رضایی میگفت قانون توماس غلط و اشتباه
است. قانون توماس، قراردادی جهت انجام گناه
زنان و دختران بانامردان را معرفی میکند. قانون
توماس برای گناه نوشته شده است. قانون توماس
حیله و مکر نامردان را و اینکه زنان را شستشوی مغزی
داده اند همه را تایید میکند. این قانون گناه برای گناه
بوجود آمده و راهای جهت انجام گناه را تایید و قبول
دارد. کلایک قانون اشتباه است. من توماس
هرگز این حرف رضایی را قبول ندارم. چجوری که
قانون من گناه را ترویج میدهد. چجوری توی رضایی
قانونی را که داری درست و صحیح و قابل قبول
است. ولی قانون من گناه و زشتی است. رضایی

میگفت همه این زنان ودختران که طبق قانون من
ازدواج کرده اند رضایی میگفت همه شون گناه
وکارپلیدوزشتی وروابط نامشروع داشتند.رضایی
میگفت قانون تو گناه است.ولی قانون من صحیح
ودرست است.قانون توماس این روابط نامشروع را
زیبایی وپاکی وازدواج معرفی میکند.رضایی میگفت
قانون توماس گناه است. زنان ودختران به من بله
نمیگن.چون این زنان ودختران خواهان ناحقی
وگناه هستند ودراین قانون توماس مراقبول
ندارند.چون مست وبیخود ازخودوگیج
هستند و شستشوی مغزی شده اند.این زنان
ودختران قانون من را که پاکی وازدواج است
حتماقبول خواهند کرد.ولی چون شستشوی مغزی
شده اند،قانون من رافعلاقبول ندارند ولی قانون
مراهم قبول خواهند کرد.من طبق قانون خودم
باهاشون ازدواج خواهم کرد.وبعدا خودشان متوجه

خواهند شد که من خیر خواهشون هستم. این زنان
ودختران فعلا شستشوی مغزی شده اند و با قانون
توماس گناه را در پیش گرفته اند. اینا عقلشون
فعلا درست کار نمی کند. چون این زنان و دختران مثل
این است که مست

و بی خود از خود هستند و نمیتوانند خوبی را از بدی
تشخیص بدهند ولی من سران نامردان را می برم
و با آنان ازدواج خواهم کرد طبق قانون خودم. من که
عقلم درست کار میکند. قانون توماس ، گناه وزشتی
را ترویج میدهد. ولی قانون من پاکی و زیبایی این
دختران و زنان را می خواهد.

توماس: ولی من می گم این شوهر دایمی زنان ، آنان
را به سوی ازدواج های موقت یاد دایمی طبق قانون
من سوق میدهد. و آن دختران هم بسوی ازدواج

موقت یادائی حرکت میکنند طبق قانون من. این
زنان خودشان از ته دل و قلبشان راضی به ازدواج
با این مردان شدند. و هیچ زوری و فشاری روی این
زنان و دختران نبوده. این زنان و دختران خودشان
راضی به ازدواج موقت یادائم با این مردان بوده
اند. چجوری رضایی میگه این زنان و دختران
شستشوی مغزی شده اند. من حرف و باور رضایی
را قبول ندارم

داستان نقشه الکس و جنیفر دومین داستان از زمان
قانون میباشد. خلاصه: جنیفر و الکس با همکاری هم
نقشه ای کشیدند که فردی به نام رضایی به
اعتقاد و باور خودش بیشتر تمایل پیدا کرد و به عقیده
خودش جامه عمل پوشانید. او همه مردانی را که
طبق قانون توماس ازدواج کرده

بودند را سرمیبرید. چون رضایی میگفت ان نامردان
بازنان و دختران گناه میکنند. و به عقیده خودش
با انها ازدواج میکرد در حالی که توماس میگفت رضایی
گناه میکند. چون ان زنان و دختران حاضر به ازدواج
بارضایی نیستند، رضایی سران شوهرانشان رامی
برد و با انها گناه میکند. ژانر: عاشقانه_ معمایي_ پلیسی